

## A Critical Review of Theories Concerning Resource Rich Countries

Mahdi Omidi \*

Assistant Professor of sociology, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

### Abstract

This article deals with reviewing theories developed from the middle of the last century about countries with abundant natural resources. In this regard, related theories in development literature as well as discourses and theories of Rentier State, Dutch disease, resource curse and also institutionalist theories that tried to evaluate the political, economic, cultural and social structures of these countries have been analysed. Furthermore, their changes to date were also explored. While referring to the main claims of these theories as well as the internal and external criticisms, the current article tries to highlight their theoretical and empirical gaps. An attempt was also made to allow criticizing and reformulating these theories and discourses by emphasizing on their strength and weaknesses. This can pave the way for future empirical studies while also providing a critical review of available theories. On this basis, the problems neglecting the historical roots of the formation of the state and economy in many of these research currents, special feature of addressing the issue of politics and state in other currents, and the analysis of the social systems of these countries based on standard patterns in most related discourses, have been emphasized in the narrative presented in this article.


**Keywords:** Resource Rich Countries, Rentier State, Resource Curse, Institutional Analysis, Dutch Disease.

\* Corresponding Author: mahdi\_omidi@atu.ac.ir

**How to Cite:** Omidi, M. (2021). A Critical Review of Theories Concerning Resource Rich Countries, *Quarterly Journal of Social sciences*, 28(94), 89-120.



## بررسی و نقد نظریات پیرامون کشورهای غنی از منابع طبیعی

مهدی امیدي \*  استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

### چکیده

این مقاله به بررسی نظریاتی می‌پردازد که از نیمه قرن گذشته درباره کشورهای غنی از منابع طبیعی شکل گرفته‌اند. در این راستا نظریات برآمده از ادبیات توسعه و همچنین گفتمان‌ها و نظریات دولت رانتی، بیماری هلندی و نفرین منابع و نظریات نهادی که تلاش داشته‌اند ساختار سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی این کشورها را بررسی نمایند مورد تحلیل قرار گرفته‌اند و تحولات آن‌ها تا زمانه حاضر بررسی شده است. در اینجا، ضمن اشاره به محورهای اصلی این نظریات و نقد درون و برون گفتمانی آن‌ها، خلأهای نظری و تجربی این نظریه‌ها برجسته شده و تلاش شده است با تأکید بر نقاط قوت و ضعف آن‌ها امکانی برای نقادی و بازسازی این نظریات و گفتمان‌ها فراهم گردد. مسیری که ضمن ارائه مروری انتقادی بر نظریات موجود، می‌تواند راه را برای مطالعات تجربی آینده هموارتر سازد. بر این مبنای توجیهی به ریشه‌های تاریخی شکل‌گیری دولت و اقتصاد در بسیاری از این جریانات پژوهشی و نیز ویژگی خاص پرداخت به مسئله سیاست و دولت در جریانات دیگر و نیز تحلیل نظام‌های اجتماعی این کشورها بر اساس الگوهای استاندارد در اغلب گفتمان‌های مربوطه، در روایتی که در مقاله حاضر ارائه شده است مورد تأکید قرار گرفته‌اند.

کلیدواژه‌ها: کشورهای غنی از منابع طبیعی، دولت رانتی، نفرین منابع، تحلیل نهادی، بیماری هلندی.

## مقدمه و بیان مسئله

کشورهایی که از منابع طبیعی سرشاری برخوردارند<sup>۱</sup> و سهم استخراج و صادرات مواد تجدید ناپذیر خام و معدنی در تولید اقتصادی آنها از حدودی بالاتر است (مطابق یکی از شاخص‌های مورد پذیرش، ۱۰٪ تولید ناخالص داخلی و ۴۰٪ کل صادرات (Nankani, 1972 in Karl, 1388:43) در طول بیش از نیم قرن اخیر موضوع تأملات بسیاری از سوی متخصصان رشته‌های مختلف بوده‌اند. بسیاری از اقتصاددانان و کارشناسان سیاسی بر این اعتقادند که ویژگی‌های متمایز سیاسی، اقتصادی و اجتماعی- فرهنگی این کشورها، امکان استفاده از چارچوب‌های متعارف برای تحلیل آنها را سلب می‌کند.

نظریاتی که در نیمه دوم قرن گذشته برای تحلیل وضعیت این کشورها تدوین شدند، بر پایه تمرکز بر طیفی از عوامل و تحولات در این مجموعه گسترده سرزمینی، ساختارهای واحدی را بر آنها تحمیل نموده‌اند. این مطالعات که با استفاده از روش‌های تحلیل تاریخی، تطبیقی و مطالعات آماری تدوین شده‌اند، در مواردی بر تمایزات کشورهای غنی از منابع نیز تأکید می‌نمایند اما در اغلب موارد به دنبال تحمیل کلیتی واحد بر شمار کثیری از این نظام‌های ناهمگون بوده‌اند. ما در این نوشتار، به دنبال آن هستیم که نظریات متفاوت مربوط به ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی این کشورها و ریشه‌های برآمدن آنها را بررسی کنیم و با نقادی آنها، ضمن استفاده از پتانسیل‌های سازنده هریک، به دنبال پر کردن خلأهایی باشیم که امکانات بدیلی را برای نظریه‌پردازی ایجاد می‌کند. در این مسیر پس از بررسی سیر تحول نظریات، به تحلیل خلأها و شکاف‌های آنها و تحولات نظری که برای پر کردن این شکاف‌ها رخ داده است می‌پردازیم. استفاده از این نقادی برای پر کردن خلأها و بازسازی انتقادی این نظریات، موضوع آثار دیگری است.

## مرور ادبیات و بررسی تاریخچه موضوع

مسئله منابع طبیعی پیش و بیش از هر جا در ادبیات توسعه به پروبلماتیکی بدل شد که

نظریات مربوطه در ارتباط با آن شکل گرفتند. در واقع منابع طبیعی برای کشورهای توسعه‌یافته چندان مسئله‌ساز نبودند و زمانی به مسئله بدل شدند که رشد اقتصادی کشورهای جهان سوم اهمیت پیدا کرد. با توجه به اینکه موج اول نظریات توسعه بر رشد اقتصادی تأکید داشتند در این نظریات هر آنچه مشکل کمبود سرمایه کشورهای در حال توسعه را برطرف می‌کرد به مثابه یک نعمت صورت‌بندی می‌شد. این ذهنیت در میان تمامی نظریه‌پردازان پارادایم رشد‌محور سرمایه‌دارانه وجود داشت. نظریات رشد هارود - دومار، لویس، روستو، نظریه‌های اقتصاد دوگانه، طرفداران نظریات رشد همه‌جانبه و نظریه قطب‌های توسعه نیز چنین نگاهی به این منابع داشتند (Hunt, 1386; Griffin, 1375 ch4 & 5; Hemati, 1388:ch 7 & 8). بدیهی است که در گفتمان‌های توسعه، مواد خام و معدنی نقطه تمایز تحلیلی مشخصی برای کشورهای توسعه‌یافته (که خود در قالب «محور» و «گره‌گاهی» مفصل‌بندی شده بودند که دیگری‌های توسعه‌نیافته تنها در پیوند با آن‌ها می‌توانستند در قالب «دقیقه» گفتمانی منفی ظاهر شوند) ایجاد نمی‌کردند و در دل همان اصول متعارف اقتصادی مورد بررسی قرار می‌گرفتند.

با این حال، منتقدان چنین دیدگاه‌هایی، با تأکید بر ساختارهای متفاوت توسعه‌نیافته‌ها، انواع تحلیل ارگانیک رشد‌محور را مخرب تشخیص می‌دادند و معتقد بودند در صورت نبود تحولات ساختاری در این کشورها، منابع طبیعی خود به عاملی برای توسعه‌نیافتگی بدل می‌شوند. از نظر این دسته از متفکران چنین منابعی به تقویت ساختار دوگانه نامولدی یاری می‌رسانند که با تبدیل کشورهای پیرامون به تهیه‌کنندگان مواد خام برای کشورهای توسعه‌یافته، اولاً شرایط مبادله را به زیان توسعه‌نیافته‌ها تغییر می‌دهند و دوماً با ایجاد شکاف عمیق میان دستمزدها و قیمت‌های نسبی در بخش تولید مواد خام و سایر بخش‌های اقتصادی، به ایجاد گروه‌ها و بخش‌های منزوی اقتصاد بدون پیوندهای قوی با سایر بخش‌ها منجر می‌شوند. از این رو بخش‌های مربوط به استخراج مواد خام اعم از مواد معدنی و سوخت‌های فسیلی و... قادر نخواهند بود آن‌چنان‌که نظریات رشد‌محور ادعا می‌کنند به ایجاد یک قطب توسعه یا سرمایه کافی برای ایجاد یک فشار بزرگ، یا انتقال منابع

اقتصادی به بخش‌های صنعتی مولد منجر شوند (Ross, 1999; Hunt, 1386:ch5). باوجود تفاوت‌های اساسی در میان گفتمان‌های توسعه‌ای بعد از جنگ جهانی دوم، اغلب آن‌ها بر افزایش نقش دولت در اقتصاد به شیوه‌های مختلف تأکید داشتند. توافق بر افزایش نقش دولت در اقتصاد در گفتمان‌های این دوره اغلب با گسترش قوه قهری دولت و ایجاد انواع محدودیت‌ها بر فرآیندهای بازاری همراه بود و در بسیاری از موارد به تقویت رژیم‌های غیردموکراتیک یاری رساند. گرچه برآمدن این رژیم‌ها را به هیچ‌وجه نمی‌توان پیامدهای صرف چنین استراتژی‌هایی تلقی نمود و بسیاری از رژیم‌های غیردموکراتیک حتی بدون اتکا بر استراتژی‌های دولت‌محور توسعه نیز به وجود آمدند یا گسترش پیدا کردند. در واقع برخلاف برخی مدعیات منتقدان نظریات نسل اول و دوم توسعه، در موارد زیادی بیش از آنکه استفاده از این استراتژی‌ها به برآمدن رژیم‌های غیردموکراتیک یا نظام‌های محدود سیاسی و اقتصادی منجر شده باشد، چنین نظام‌هایی از این استراتژی‌ها بهره برده‌اند و در دیدگاهی کلی، نوعی قرابت انتخابی میان رژیم‌های غیردموکراتیک یا دموکراسی‌های محدود شکننده با استراتژی‌های توسعه دولت‌محور به وجود آمده است؛ اما این مسئله با در نظر گرفتن نقش منابع معدنی در اقتصاد و سیاست کشورهای غنی از این منابع، ابعاد پیچیده‌تری نیز به خود گرفت.

افزایش نقش دولت در اقتصاد کشورهای در حال توسعه و پیچیده‌تر شدن انواع متفاوت نظام‌های سیاسی پس از جنگ جهانی دوم به هر دلیلی که صورت گرفته باشد، در نظریه‌های سیاسی و اقتصادی دهه‌های پنجاه تا هفتاد، شاهد تلاش برای تعریف تیپولوژی‌های جدیدی از این نظام‌ها هستیم. در این نظریات انواع رژیم‌های سیاسی در قالب‌هایی نظیر اقتدارگرا و دموکراتیک و یا اشکالی از نظام‌های اقتدارگرا در قالب سلطانی، توتالیتر، پاتریمونیال،... و همچنین نظام‌های دموکراتیک در قالب دموکراسی‌های پایدار یا شکننده،... صورت‌بندی می‌شدند (Huntington, 1397; Linz & Shahabi, 1393; Katouzian, 1393) به‌طور مشخص در اغلب نظریات گفتمان اقتدارگرایی، دولت به شخص یا گروهی تقلیل می‌یابد که رابطه‌ای مبتنی بر ترس و فساد با اتباع خود دارند و

حکمرانی با نبود حاکمیت قانون و نمایندگی شناخته می‌شود. آنچه برای بحث ما اهمیت دارد این است که در کشورهای غنی از منابع طبیعی، این نظریات از پایه‌ای مفروض برای توضیح اقتدارگرایی برخوردار بوده‌اند: نفس وجود منابع طبیعی به‌عنوان عاملی که پاترون یا سلطان را از جامعه بی‌نیاز می‌کرد و ابزار حامی‌پروری را در اختیار او قرار می‌داد.

در همین دوره با برآمدن جریان‌های جدید اقتصادی نظیر مکتب انتخاب عمومی، منابع طبیعی در قالب انواع بارزی از رانت کالایی و منبعی برای ایجاد جوامع رانت‌جو صورت‌بندی شدند (Tollison, 2012; Baland & Francois, 2000). شایان‌ذکر است که این نظریات، در آغاز بر تحلیل رژیم‌های دموکراتیک و نظم‌های بازار محور متمرکز بودند و همواره در چارچوب سنت‌های اقتصادی نئوکلاسیک توسعه یافتند (Kruger, 1974)؛ اما توسعه این چارچوب‌های تحلیل به برآمدن گفتمان‌هایی منجر شد که با تلفیق نظریات رانت‌جویی و اقتدارگرایی، منابع طبیعی را به‌عنوان بارزترین نمونه‌های رانت و عوامل رانت‌جویی صورت‌بندی نمودند. عواملی که رژیم‌های اقتدارگرا را در دستیابی به شاخص‌های نوعی این رژیم‌ها یاری می‌رساندند. مشهورترین و قدرتمندترین این گفتمان‌ها، دولت رانتیر<sup>۱</sup> بود.

گرچه برآمدن گفتمان (یا آن‌گونه که معروف است، نظریه) دولت رانتیر به حسین مهدوی (در تحلیل شرایط ایران در آغاز دهه ۱۹۷۰) نسبت داده می‌شود اما افراد دیگری قبل و هم‌زمان با او از این چارچوب برای تحلیل دولت‌های برخوردار از منابعی نظیر نفت استفاده کردند (Bina, 1992). چارچوب تحلیل دولت‌های برخوردار از حجم عظیم منابع طبیعی در قالب نظریه دولت رانتیر در سراسر دهه‌های ۷۰ و ۸۰ توسعه یافت و به برنامه پژوهشی مدونی بدل شد که تحلیل‌گران بسیاری در ذیل آن به بررسی اقتصادها و دولت‌های مشخص پرداختند. در این نظریات درآمدهای ناشی از منابع طبیعی و نیز درآمدهای ناشی از کمک‌های خارجی یا وجوه ارسالی کارگران از خارج و همین‌طور درآمدهای ناشی از بهره‌مندی از امتیاز انحصاری کانال‌ها و سایر مسیرهای رفت‌وآمد در

---

1. Rentier state

قالب مفهوم رانت صورت‌بندی شده‌اند. رانت به شیوه‌های نسبتاً مشابهی در پیوند با مبانی نئوکلاسیک تعریف می‌شود: درآمد حاصل از فروش کالاها یا خدمات در قیمت‌هایی که به شکل قابل‌توجهی بالاتر از هزینه‌های تولید آنهاست (Beblawi & Luciani, 1987:11). رانت در آرای نئوکلاسیک‌ها، درآمد ناشی از بخشش طبیعت و در واقع درآمدی بدون تلاش است و رانتیر صاحب‌سهمی از تولید بدون مشارکت در فرآیند تولید است (Beblawi, 1987:49). اگر دولت، صاحب و مالک اصلی این رانت‌ها باشد به دولت رانتیر بدل می‌شود و اقتصادی که در آن رانت نقش اصلی را بازی می‌کند و هزینه‌های دولتی که خود متکی بر رانت خارجی است، سهم اصلی تولید اقتصادی را تشکیل می‌دهد، اقتصاد رانتیر خواهد بود (Beblawi & Luciani, 1987:11). در چنین اقتصادی، رانت نوع غالب (و نه تنها نوع) درآمد است؛ منشأ رانت نسبت به اقتصاد بیرونی است و نیازی به حضور یک بخش مولد داخلی ندارد؛ اقلیتی از یک جمعیت باید درگیر تولید رانت باشند و اکثریت به توزیع و بهره‌گیری از آن مشغول‌اند؛ دولت دریافت‌کننده رانت اصلی در اقتصاد است و از این‌رو نقش محوری در توزیع رانت در میان جمعیت دارد (Beblawi, 1987:49-50). معروف‌ترین و پذیرفته‌شده‌ترین شاخص آماری برای چنین واحدهایی، دولت‌هایی را که سهم رانت در بودجه آنها بیش از ۴۰٪ (Luciani, 1987) باشد، دولت‌های رانتی می‌داند. سهم این منابع در تولید کل نیز شاخص‌های نسبتاً مشابهی دارد (برای بررسی دقیق‌تری از این شاخص‌ها و اعداد و ارقام مربوطه و شیوه سنجش آنها رجوع کنید به Abdel-Fadil, 1987)

در چنین نظرگاهی، تأکید بر آن است که اندازه دولت و ماهیت منابع درآمدی آن، حیات سیاسی هر کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهند و سایر ابعاد اصلی دولت (هزینه‌ها، قوانین و حتی ایدئولوژی) تحت تأثیر این دو عامل قرار دارند (Beblawi & Luciani, 1987:63; Luciani, 1987:9, 10). و این دو خود بر پایه سطح توسعه دولت تعیین می‌شوند. افزایش سطح توسعه دولت متکی بر توسعه یک سیستم مالی مدرن و اتکای فزاینده بر مالیات‌های مستقیم است. در غیر این صورت و در نبود چنین سطحی از توسعه،

هر نوع افزایش سهم و هزینه‌های دولت نسبت به GDP مخل خواهد بود ( Beblawi & Luciani, 1987:10).

در چارچوب این گفتمان، کشورهای برخوردار از اقتصاد و دولت رانتی نوعی فرهنگ و ذهنیت رانتی را نیز شکل می‌دهند. در این کشورها دولت به بازتوزیع کننده رانت در میان مردم بدل می‌شود و تمامی گروه‌های اجتماعی و اقتصادی به جای کار تولیدی به جستجوی رانت می‌پردازند. مرز امور عمومی و خصوصی مخدوش می‌شود و هر نوع اقدام دولت در زمینه سیاست‌گذاری و امور رفاهی تنها بر پایه افزایش منافع ذینفعان و حجیم‌سازی نوع ویژه‌ای از بوروکراسی شکل می‌گیرد. ذینفعان در قالب لایه‌های سلسله‌مراتبی به گسترش نابرابری در جامعه کمک می‌کنند. دولت بدون نیاز به مالیات‌ستانی از جامعه مستقل می‌شود؛ این استقلال از یک‌سو قوای قهریه آن را افزایش می‌دهد و از سوی دیگر امکان تلطیف این رفتارها را از طریق باج دادن به جامعه در قالب انواع معافیت‌های مالیاتی و پرداخت‌های انتقالی و گسترش بوروکراسی ناکارآمد افزایش می‌دهد. در عین حال، شهروندانی که مالیات نمی‌پردازند به دنبال مشارکت در امر سیاسی و نمایندگی نیستند. هم‌زمان دولتی غیرنماینده امکان خرید مشروعیت و وفاداری گروه‌های مختلف را از طریق هزینه کرد درآمد رانتی افزایش می‌دهد. چنین دولتی نه بر پایه قانون بلکه بر پایه مشروعیت سنتی و روابط خویشاوندی حکومت می‌کند و عملاً به یک دولت پاتریمونیال غیرملی بدل می‌شود. برای چنین دولتی کارکردهای اساسی دولت که در قالب انواع سیاست‌گذاری‌ها تعریف می‌شوند، بیش از آنکه تعیین اهداف و اولویت‌های مهم باشند، انتخاب ابزارهای مناسب برای هزینه پول و توزیع درآمد هستند و سیاست‌ها به ابزارها و برنامه‌های خرج کردن بدل می‌شوند و هر نوع مداخله دولت در اقتصاد تنها منابع را از یک بخش به بخش دیگر منتقل می‌کند بدون آنکه چشم‌انداز مشخصی برای اقتصاد و جامعه داشته باشد. این دولت کوتاه‌نگر و پرهزینه، اقتصادی بی‌ثبات را رهبری می‌کند که هیچ چشم‌اندازی برای توسعه در آن وجود ندارد ( Chatelus, 1986:112; Beblawi, 1986:52-56; Luciani, 1987, 73-76).



تحلیل‌های موجود در گفتمان دولت‌های رانتی از همان دهه ۸۰ در معرض دو دسته نقد درون و بیرون گفتمانی قرار گرفتند. هر دو دسته به توسعه این گفتمان منجر شدند و ما در بخش بعدی مقاله به بررسی این تحولات خواهیم پرداخت. در همان زمان، مجموعه متفاوتی از ادبیات اقتصادی پیرامون کشورهای غنی از منابع شکل گرفت. اگر نظریات دولت‌های رانتی با محوریت سیاست به بررسی انحرافات می‌پرداختند که دولت در اقتصاد ایجاد می‌کرد، گفتمان‌های اقتصاد محور، پیرامون ارتباط برونزای درآمدهای ناشی از منابع طبیعی با عوامل اقتصادی شکل گرفتند. معروف‌ترین این گفتمان‌ها حول اصطلاح بیماری هلندی<sup>۱</sup> مفصل‌بندی شد. اگرچه اصطلاح بیماری هلندی ابتدا در نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ برای توضیح پیامد شوک قیمت گاز در اقتصاد هلند (که در دهه ۱۹۶۰ رخ داد) به کار گرفته شد، اما طی چند دهه برای تبیین طیف گسترده‌ای از شوک‌های برونزا مورد استفاده قرار گرفت. بیماری هلندی به وضعیتی اشاره دارد که در آن یک ثروت اضافی از طریق یک رونق صادراتی (نظیر کشف منابع معدنی) منجر به انقباض سایر فعالیت‌های قابل مبادله به واسطه افزایش در ارزش پول ملی می‌شود (Kojo, 2014:1-2). مکانیزم‌های این پدیده با دو اثر جابجایی<sup>۲</sup> و مخارج<sup>۳</sup> شناخته می‌شوند که در ضمن آن‌ها از یک سو جابجایی سرمایه و نیروی کار به سمت بخش منابع طبیعی رونق یافته، سبب انقباض بخش قابل تجارت اقتصاد می‌شود و از سوی دیگر، اضافه تقاضای ایجاد شده در اقتصاد، در شرایط افزایش نرخ ارز واقعی و تعیین قیمت کالاهای قابل تجارت در بازارهای جهانی، به افزایش قیمت‌ها در بخش غیرقابل تجارت منجر می‌شود. افزایش واردات و به دنبال آن انقباض بخش‌های صنعت و کشاورزی از تبعات اصلی مکانیزم‌های مذکور هستند (Kojo, 2014; Asmau et al., 2019; Van der Ploeg, 2011)، همچنین با مفروض گرفتن اینکه بهره‌وری از طریق آموزش در حین کار صرفاً در بخش‌های قابل تجارت رخ می‌دهد بیماری هلندی کاهش رشد اقتصادی را نیز به دنبال دارد (Wijnbergen, 1984).

---

1. Dutch disease  
2. Relocation effect  
3. Spending effect

باینکه بیماری هلندی، نماینده بارزترین ایده اقتصادمحور درباره کشورهای غنی از منابع طبیعی و ثروت‌های بادآورده<sup>۱</sup> بود، اما تحلیل‌های دیگری نیز با اتکا بر نظریات اقتصادی در نیمه دوم قرن ۲۰ برای تحلیل این کشورها شکل گرفتند. این تحلیل‌ها با اتکا بر مدل‌هایی نظیر چرخه‌های تجاری پولی و حقیقی و نظریات کلاسیک‌های جدید و کینزی‌های جدید و سایر حوزه‌های نظریه اقتصاد کلان، به بررسی رابطه درآمدهای حاصل از این ثروت‌ها با سیاست‌های مالی، سرمایه‌گذاری‌های دولتی - خصوصی، فاکتورها و بازارهای مالی، نرخ‌های بهره اسمی و حقیقی، ... پرداختند (Husain et al., 2008; Basu et al., 2013). توسعه این تحلیل‌ها در کنار بسط گفتمان دولت رانته به مفصل‌بندی گفتمان دیگری منجر شد که در آغاز دهه ۱۹۹۰ در اثری از ریچارد اوتی رسمیت یافت (Auty, 1993).

کتاب اوتی که در ۱۹۹۳ منتشر شد، با بررسی‌های موردی و همچنین استناد به مباحث نظری پیشین به برنامه‌ای پژوهشی شکل داد که با نام نفرین منابع<sup>۲</sup> شناخته می‌شود. این عنوان دربرگیرنده سنتزی از مجموعه گفتارهای پیشین در خصوص کشورهای صادرکننده منابع طبیعی بود. تمامی عواملی که پیش‌تر در ارتباط با کشورهای غنی از منابع طبیعی در گفتمان‌های دیگر مطرح شده بودند (اقتصادها و دولت‌های رانته، بیماری هلندی، سیاست‌های مالی چرخه‌ای، رانت‌جویی، ...) اکنون یا به‌عنوان نمودها و متغیرهای وابسته و یا متغیرهای مستقل پدیده نفرین منابع مفصل‌بندی شدند.

در دل تحقیقات مختلفی که در این برنامه پژوهشی توسعه یافته‌اند سه عامل کلیدی به‌عنوان پیامدهای وفور منابع و شاخص‌های اصلی نفرین منابع شناخته شده‌اند: رشد پایین اقتصادی (Auty, 1993, 2001; Sachs & Warner, 1995)، ناامنی‌ها و جنگ‌های گسترده داخلی (Collier & Hoefler, 2002; DeSoysa, 2015; Ross, 2004)، اقتدارگرایی و رژیم‌های سیاسی غیردموکراتیک (Collier & Hoefler, 2009; Ross, 2001)؛ اما عللی که در چارچوب پژوهش‌های مختلف گفتمان نفرین منابع به‌عنوان متغیر

1. Windfall

2. Resource Curse

مستقل شناخته می‌شوند، گستردگی بیشتری دارند چراکه تقریباً تمامی عوامل موجود در دستگاه‌های نظری پیشین، به متغیرهای مستقل این چارچوب بدل شده‌اند: بیماری هلندی (Torvik, 2002; Deacon & Auty, 2001; Sachs & Warner, 1997)، رانت جویی (Torvik, 2002; Deacon & Auty, 2001; Sachs & Warner, 1997)، کاهش انباشت سرمایه انسانی (Gylfason, 2001b)، مدیریت نامناسب درآمد‌ها توسط دولت (Gylfason, 2001b; Auty, 2001)، کاهش انگیزه و عمل پس‌انداز و سرمایه‌گذاری (Gylfason, 2001a; Gylfason, 2001b)، سیاست‌های مالی همراه چرخه دولت و همین‌طور نوسانات درآمد‌های منابع طبیعی (Chekouri et al., 2013; Mohaddes & Pesaran, 2017)، کیفیت پایین نهادهای سیاسی و اقتصادی که خود با استفاده از عواملی نظیر نوع رژیم سیاسی، نحوه حکمرانی، توزیع رانت، سرکوب و یا وضعیت دولتی که بر قانون و مالیات‌گیری مبتنی نیست شاخص‌سازی می‌شود (Gylfason, 2011, Ross, 1999; Collier & Godris, 2007)، عدم ارتقای یک بخش کارخانه‌ای مولد که منبع اصلی پیشرفت تکنولوژیک است (Sachs & Warner, 1995).

گفتمان نفرین منابع در درون خود تضادهای متعددی دارد و ما در بخش بعد به این مسئله بازخواهیم گشت اما برای ادامه بحث لازم است به یکی از مهم‌ترین این تضادها یعنی جایگاه ویژه و درعین حال نامشخص نهادها اشاره کنیم. در نظریه‌هایی که به توسعه گفتمان نفرین منابع یاری رساندند، «نهادهای ضعیف» در قالب شاخص‌هایی نظیر فساد و ناکارآمدی حاکمیت، گاه متغیر مستقل و گاه وابسته‌اند و به نظر می‌رسد دیدگاه دقیقی درخصوص منطبق نهادها وجود ندارد. این امر در سایر نظریات مربوط به کشورهای غنی از منابع طبیعی نیز وجود دارد. حتی در نظریات دولت رانتیر که عملاً نهاد دولت و سیاست را در کانون تحلیل قرار می‌دهند، تحلیل ماهیت نهادها با ابهامات فراوانی مواجه است. درعین حال با توسعه ادبیات نهاد‌گرا در نیمه دوم قرن گذشته، بی‌توجهی به مسئله نهادها در تحلیل‌های سیاسی و به‌ویژه اقتصادی و عدم وجود دیدگاهی جامع درباره نهادها در ادبیات علوم انسانی به‌مثابه یک ضعف در تمامی حوزه‌های این علوم برجسته شده بود. بر همین مبنا بود که هم‌زمان با تحول گفتمان‌ها و برنامه‌های پژوهشی پیشین، دسته دیگری از

تحلیل‌ها که با نام تحلیل‌های نهادی معرفی شده‌اند نیز به این جریان‌های پژوهشی پیوستند. اگرچه در بسیاری موارد مرزبندی روشنی میان تحلیل‌هایی که در ذیل برنامه پژوهشی نهادگرا انجام می‌شوند با تحلیل‌های مربوط به سایر برنامه‌های پژوهشی وجود ندارد و چنانکه توضیح دادیم بسیاری از تحلیل‌های موجود در گفتمان نفرین منابع بر نهادها تأکید دارند و نظریات دولت رانتی نیز مستقیماً با نهاد دولت سروکار دارند و حتی در بسیاری از تحلیل‌های اقتصادمحور نیز به صورت غیرمستقیم بر نقش نهادها در قالب مفاهیمی نظیر توسعه سیستم مالی یا مالکیت خصوصی و آزادی تجاری و... تأکید شده است، با این حال می‌توان نفس تمرکز این برنامه پژوهشی بر مسئله نهادها و صورت‌بندی آن‌ها را عامل اصلی تمایز این دسته تحلیل‌ها دانست.

این ابهام در ماهیت برنامه پژوهشی نهادگرا، مانع از آن نشده است که این برنامه پژوهشی مدعی انسجام‌بخشی به سایر دستگاه‌های نظری مرتبط با تحلیل کشورهای غنی از منابع طبیعی باشد؛ اما این برنامه در درون خود نیز دارای عدم تجانس گسترده‌ای است. این تنوع سبب شده است که مفهوم «نهاد» در این تحلیل‌ها به یک مشترک لفظی بدل شود و در بسیاری از موارد جز تأکید بر اهمیت نهادها هیچ‌وجه مشترک دیگری در میان این دسته تحلیل‌ها وجود نداشته باشد. پیترز (۱۹۹۸) شش نوع نهادگرایی را از یکدیگر متمایز می‌کند که روش‌شناسی و حتی معرفت‌شناسی‌های متفاوت و گاه متضاد دارند؛ اما به طور مشخص در ادبیات اقتصادهای غنی از منابع طبیعی از حیث تأکید بر نوع نهادها، دو دسته تحلیل نهادی وجود دارد که هر یک به انواع فرعی متعددی تقسیم می‌شوند. اول، تحلیل مبتنی بر نهادهای سیاسی شامل نوع رژیم سیاسی، دولت و حکومت که در مجموع عوامل مختلفی نظیر منازعات و تعارضات سیاسی و ساختار موازنه قوا، نهادهای حقوقی، ساختار روابط دولت با جامعه، نظام سیاست‌گذاری و نوع حکمرانی را در بر می‌گیرد. دوم، تحلیل‌های مبتنی بر نهادهای اقتصادی که بر نهادهای تنظیم‌گر اقتصاد خرد، اقتصاد کلان و نهادهای مالی متمرکز می‌شود.

همچنین می‌توان این تحقیقات را از حیث ارتباط با سایر چارچوب‌های تحلیل

کشورهای غنی از منابع طبیعی به دو دسته کلی تقسیم کرد. در گروه اول تحقیقات، نهادها عمدتاً به مثابه تبیین‌کننده‌های جدید مکانیزم‌های موجود در نظریات دولت رانتی، نفرین منابع و یا نظریات اقتصادمحور ایفای نقش می‌کنند اما در دسته دیگری از تحقیقات، نهادها، متغیرها و یا بسترهای اساسی هستند که می‌توانند شالوده تبیین‌های (مکانیزم‌های علی و پیامدهای) موجود در نظریات دیگر را فرو بپاشند و چارچوب جدیدی برای تحلیل ایجاد کنند.

همچنین از حیث معرفت‌شناسی و روش‌شناسی، دسته‌ای از تحلیل‌های نهادگرا، چارچوبی را نمایندگی می‌کنند که می‌توان آن را «نهادگرایی فرمال» نامید؛ این تحقیقات با مفروض گرفتن مجموعه‌ای از نهادهای متفاوت با مختصات و قابلیت‌های مشخص، عمدتاً به تحلیل روابط آماری می‌پردازند. در مقابل، دسته دیگری از مطالعات نهادی (که می‌توان آن‌ها را در ذیل مفهوم «نهادگرایی پویایی» قرار داد) بر مدل‌های فرآیندی اتکا دارند و عمدتاً با استفاده از پژوهش‌های تطبیقی و تحقیقات موردی تاریخی به تحلیل چگونگی شکل‌گیری و صورت‌بندی نهادها در طول زمان می‌پردازند و مکانیزم‌های عملیاتی بازتولید و تحولات نهادی را بررسی نموده و مختصات پویای دولت‌ها و سازمان‌های متفاوت را ترسیم می‌کنند. در تمامی این تحلیل‌ها، در نهایت آنچه تعیین‌کننده رشد یا افول اقتصادی است، نه نقش منابع و یا نوسانات درآمدهای آن‌ها، بلکه ماهیت نهادهایی است که بستر تأمین و مصرف منابع را شکل می‌دهند.

بر مبنای آنچه آمد، می‌توان درک دقیق‌تری از تنوعات تحلیل‌های نهادی به دست آورد. تمامی این تحلیل‌ها، ضعف نهادهای عمده سیاسی و اقتصادی را عامل اصلی عملکرد ضعیف اقتصادهای معدنی می‌دانند؛ اما دسته‌ای از آن‌ها شاخص‌های نهادی را به مثابه واسطه‌های تبدیل منابع معدنی به محرک‌های رانت‌جویی و موانع گسترش انواع سرمایه و رشد اقتصادی تحلیل می‌کنند (Gylfason, 2001b; Torvik, 2002; SalaiMartin & Subraman 2012). بسیاری از این تحلیل‌ها نهایتاً توسعه نهادهای مشخصی نظیر حقوق مالکیت را عامل رهایی از نفرین منابع می‌دانند (Ross, 1999). این

تحقیقات اغلب روابطی ایستا را مدنظر قرار می‌دهند، در چارچوب نهادگرایی فرمال قرار دارند و اغلب از نهادها به‌مثابه تبیین‌کننده‌های نفرین منابع، بیماری هلندی یا دولت رانته بهره می‌جویند و نقش مکمل‌هایی برای سایر چارچوب‌های تحلیل کشورهای غنی از منابع را بازی می‌کنند.

بخش مهمی از این دسته تحقیقات، با اتکا بر تعیین محدوده‌های آماری، نظیر «حدود آستانه‌ای»، برای کیفیت نهادی و قرار دادن این حدود به‌عنوان محورهایی برای تبدیل درآمدهای منابع طبیعی به عوامل محرک تولید یا رانت‌جویی، وجه زمانمندتری پیدا می‌کنند. این محدوده‌ها رانه‌هایی برای تبدیل این درآمدها به عوامل محرک تولید یا رانت‌جویی فراهم می‌کنند و یا مرزهایی را برای تقسیم‌بندی رژیم‌های سیاسی بر پایه تبدیل کیفیت آن‌ها به کمیت‌های قابل محاسبه ترسیم می‌نمایند (Mehlum et al., 2006; Collier & Goderis, 2007; Collier & Hoeffler, 2002; Erdogan, 2020; Arezki & van der Ploeg, 2007; Oyinlola et al., 2015). در این آثار زمان نقش متغیری را بازی می‌کند که در پیوند با متغیرهای نهادی می‌تواند تعیین‌کننده توسعه یا توسعه‌نیافتگی نظام‌های برخوردار از منابع باشد.

دسته دیگری از این تحلیل‌ها نیز با اتکا بر ساحت حکمرانی و سیاست‌گذاری، عاملیت دولت‌ها را برجسته می‌کنند. در این دسته از تحلیل‌ها، عمدتاً از شاخص‌هایی نظیر کیفیت حکمرانی استفاده می‌شود که خود شامل سنجه‌هایی نظیر حاکمیت قانون، شفافیت، مبارزه با فساد، ... است. (Subramanian, 2012). با این حال حتی این دسته تحلیل‌ها نیز اگرچه اغلب با نهادهای سیاسی سروکار دارند اما نه دولت و چگونگی شکل‌گیری آن و یا عرصه سیاست به‌مثابه یک کل، بلکه حاکمیت و حکمرانی به‌مثابه وجهی از ساحت سیاست را محور توجه قرار می‌دهند و در بیشتر موارد (حتی آنجا که در ظاهر به تحلیل دولت و رژیم سیاسی ورود می‌کنند) تحلیل سیاسی آن‌ها حول نهادهای اقتصادی صورت می‌پذیرد و دولت و سیاست را در مقامی سلبی و صرفاً از حیث نوع انحرافی مواجهه آن‌ها با اقتصاد مورد توجه و تحلیل قرار می‌دهند.

اما بخش مهمی از تحقیقات نهادی که عمدتاً با ترکیب نهادگرایی تاریخی و تجربی با نهادگرایی ثانویه پیش می‌روند، جریان‌های مهم از مطالعات عمدتاً تاریخی را رقم می‌زنند که در آن‌ها نقش زمان فراتر از یک متغیر صرف یا تعیین‌کننده یک محدوده آستانه‌ای است. این تحلیل‌ها با وارد کردن تاریخ به جریان بررسی کشورهای صادرکننده مواد خام، عملاً مسئله را از محدوده دارا بودن منابع معدنی یا حدود مشخصی از کیفیت نهادی فراتر برده‌اند و به ارتباط تاریخی این منابع با برآمدن و تحول نهادهای مدرن توجه نموده‌اند. این تحقیقات چه آنجا که وجود نفرین منابع و پیامدهای منفی ضروری وجود درآمدهای ناشی از منابع طبیعی را پذیرفته‌اند اما آن را از منظر ضعف نهادی توضیح داده‌اند (Karl, 1388؛ Chaudhry, 1997; Moore, 2004, 2008) و چه آنجا که اساساً منکر ضرورت وجود چنین پیامدهایی شده‌اند (Acemoglu & Robinson, 1393; Smith, 1397)؛ Acemoglu (et al., 2001)، فرآیندهایی نظیر دولت‌سازی، توسعه صنعتی و شکل‌گیری نهادهای سیاسی و تأثیرات استعمار بر تحولات این نهادها و موازنه نیروها پس از دوران استعمار یا در فرایند دولت‌سازی را مبنای تحلیل قرار داده‌اند. از منظر چنین تحقیقاتی، بیش از آنکه نفس منابع مهم باشند، زمان ورود درآمدهای حاصل از منابع به ساختار اقتصادی و سیاسی کشورها اهمیت دارد و آنچه در این میان تعیین‌کننده است، مجموعه روابط میان نیروهای سیاسی و نحوه شکل‌دادن به نهادهای مشخص است؛ بنابراین زمان و بستر شرایطی که منابع به اقتصاد و سیاست وارد شده‌اند مهم است. تاریخ و نهادها تأثیر منابع بر مختصات داخلی را شکل می‌دهند (Smith, 1397:78-79). در این وضعیت عواملی نظیر بیماری هلندی و رانت‌جویی تنها در زمینه تحولات تاریخی خاص و صرفاً از کانال چارچوب‌های نهادی که به صورت تاریخی شکل گرفته‌اند می‌توانند نقش آفرینی کنند (کارل، ۱۳۸۸: ۸۲). در این گونه تحلیل‌ها نیز، شاخص‌هایی نظیر ظرفیت دولت و توان استخراجی (عمدتاً مبتنی بر توان مالیات‌گیری و هزینه‌کرد مالیات) مدنظر قرار می‌گیرد (Karl, 1388؛ Chaudhry, 1997; Moore, 2004, 2008; Shafer, 1994; Brautigam, 2008)؛ اما این خط‌روائی در زمینه پیوند نیروهای سیاسی با بخش‌های مختلف اقتصاد و جامعه و امکانات ناشی از این

پیوند پیش می‌رود و حتی آنجا که عواملی نظیر تثبیت حقوق مالکیت مد نظر قرار می‌گیرند، این مسئله در دل مناسبات میان نیروهای سیاسی و اقتصادی و نهادهای رسمی و غیررسمی بررسی می‌شود و نه به شکل ایستا و غیرتاریخی و یا صرفاً اقتصاد محور (Acemoglu & Robinson, 1393). با این حال، حتی این دسته از تحلیل‌ها نیز بر پایه استفاده ضمنی از «مدل‌هایی استاندارد» پیش می‌روند که در نهایت منطق زمان‌مند و تاریخی و سیاسی آن‌ها را به ضد خود بدل می‌سازد. در بخش بعد این مسئله را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

### ارزیابی انتقادی ادبیات

تمامی برنامه‌های پژوهشی برای تحلیل اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشورهای غنی از منابع طبیعی طی دهه‌های گذشته با اتکا بر نقد جریان‌های کلاسیک خود توسعه پیدا کرده‌اند. این تحولات در پیوند کامل با روندهای تحول در سیاست و اقتصاد جهانی اتفاق افتاده‌اند. با این حال همچنان مسیر طولانی برای درک ماهیت واقعی نظم‌های جغرافیایی-سیاسی مبتنی بر استخراج منابع وجود دارد.

ما شاهد بوده‌ایم که ادبیات دولت رانتیر از دهه ۱۹۶۰ حداقل سه موج را پشت سر گذاشته است (Gray, 2011). گفتمان متأخر، ماهیت رابطه میان دولت و ملت را پیچیده‌تر از موج اول نظریه دولت رانتیر می‌داند. مطالعات سه دهه اخیر در ذیل برنامه پژوهشی دولت رانتیر، سیستم‌های تأمین مالی دولت‌های رانتی را چندوجهی، نظام سیاست‌گذاری را فعال و رابطه دولت و جامعه را فراتر از صرف حامی‌پروری در نظر گرفته‌اند. در این مطالعات، رانت منابع از ابزار صرف توزیع پول به ابزاری برای سیاست‌گذاری، کارآفرینی و توسعه بدل شده است (Gray, 2011, 5-28). هرچند در بسیاری از این مطالعات، ویژگی‌های اصلی مورد اشاره نظریه پردازان کلاسیک دولت رانتیر از قبیل نبود یک دموکراسی باثبات و کارکرد توزیعی دولت همچنان بر جای خود باقی است اما در تعداد دیگری از تحقیقات، همین موارد نیز به چالش کشیده شده‌اند. از جمله در بعضی از این مطالعات، مشروعیت حکومت در برخی از این کشورها، نه ناشی از رانت منابع معدنی و



غیر معدنی، بلکه ناشی از مسائل مربوط به استقلال عنوان شده است. همچنین دولت‌های رانتی لزوماً غیردموکراتیک تلقی نشده‌اند و مردم به‌عنوان توده‌هایی غیرسیاسی که ندادن مالیات را با ایده نمایندگی جایگزین کرده باشند، در نظر گرفته نمی‌شوند. ذهنیت رانتی صرفاً یکی از جنبه‌های وجود رانت در جامعه است که لزوماً در میان تمامی گروه‌ها شایع نیست و افراد جامعه به شیوه فعال‌تری نسبت به مسائل واکنش نشان می‌دهند (Hachemaoui, 2012; Rutledge, 2017; Barma, 2014).

نظریات اقتصادمحور نیز تماماً دو دسته نقد درونی و بیرونی دریافت کرده‌اند. به‌طور مشخص در تحلیل‌های مبتنی بر بیماری هلندی، در چارچوب نقدهای درونی، بنیاد استدلال‌های نظری زیر سؤال رفته است. از این منظر آنچه در مدل اصلی بیماری هلندی بیان می‌شود، نمایانگر پیش‌شرط‌هایی است که به‌ندرت در واقعیت یافت می‌شوند. مفروضات اشتغال کامل، رسیدن کشور به مرحله رونق بهره‌وری و درآمد و تعیین نرخ ارز واقعی توسط بازار، جایگزینی کامل کالاهای خارجی و داخلی، فقدان نهاده‌های واسط، بازار کاملاً انعطاف‌پذیر و رقابتی و عدم تحرک کار و سرمایه در سطح بین‌الملل (Barder, 2006:4-6؛ Kojo, 2014:3-8) در بسیاری از کشورهای در حال توسعه وجود ندارد. با کنار گذاشتن این مفروضات و به‌طور مثال پذیرش فرض تحرک کامل سرمایه و نیروی کار در سطح بین‌الملل دیگر همان نتایج به دست نخواهد آمد. در عین حال بسیاری از مکانیزم‌های مورد ادعای این نظریه نیز با چالش مواجه شده‌اند. به‌طور مثال تورویک (۲۰۰۱) تأکید دارد که یادگیری در حین عمل در هر دو بخش قابل مبادله و غیرقابل مبادله رخ می‌دهد و از این رو بهره‌وری برخلاف مفروضات نظریه مذکور، در بخش غیرقابل مبادله نیز اتفاق می‌افتد و این خود می‌تواند به کاهش نرخ ارز حقیقی منجر شود؛ ضمن آنکه از نظر برخی اقتصاددانان، این افزایش بهره‌وری می‌تواند از اثرات مخرب افزایش نرخ بهره حقیقی بکاهد (Barder, 2006:11). شایان ذکر است که در این دسته از نقدها همچنان شواهد مربوط به وجود بیماری هلندی مورد تأیید واقع می‌شود و تنها مکانیزم‌ها هستند که مورد بازبینی قرار می‌گیرند.

اما از منظر بیرونی، بعضی از آثار منکر وجود شواهدی از بیماری هلندی در اقتصادهای معدنی مختلف هستند (Sala-i-Martin & Subramanian 2012). بعضی دیگر وجود این عوارض را به عواملی غیر از آنچه در نظریه بیماری هلندی گفته شده منسوب می‌کنند. مثلاً آن را نتیجه واکنش نامناسب سیاستی به شوک‌های قیمت کالاهای معدنی می‌دانند (Arezki & Ismail, 2010) یا آن را به مسائل جغرافیایی، سیاسی، سیاستی و زیربنایی نسبت می‌دهند (Gylfasson, 2001a; Pegg, 2010). همچنین گفته شده است که تغییرات نرخ ارز و یا قیمت‌های نسبی در تحلیل بیماری هلندی بیش از آنکه از ارتباطی درونی با تحولات قیمت کالاهای اساسی برخوردار باشند با نحوه استفاده از آنها مرتبط‌اند. در واقع تصمیماتی نظیر افزایش نرخ بهره اسمی و اموری نظیر کاهش سهم بخش کشاورزی و افزایش نرخ ارز حقیقی بیش از آنکه به روابط درونی تغییر قیمت‌های نسبی و درآمدهای بخشی متکی باشند، با مدیریت دولتی در ارتباط‌اند و هدف از آنها افزایش رانت‌ها بوده است (Sala-i-Martin & Subramanian, 2012:597-600). در واقع نوع دولت و حکمرانی، تعیین‌کننده پیامدهای شوک قیمت کالاهای اساسی است و نه صرف عوامل اقتصادی. به همین دلیل مطالعاتی که بر کشورهای توسعه‌یافته متمرکزند نشان داده‌اند که آسیب‌پذیری به نوسان قیمت‌های کالاهایی نظیر نفت و گاز صرفاً کوتاه‌مدت است و در بلندمدت میان این قیمت‌ها و تورم و تولید رابطه‌ای وجود ندارد (Gracia & Cunado, 2003).

همچنین می‌توان این مسئله را مطرح نمود که چرا بعضی از کشورها توانسته‌اند از طریق صندوق‌های پایداری درآمد و یا مکانیزم‌های دیگر بر عوارضی که به بیماری هلندی نسبت داده می‌شود غلبه کنند و بسیاری از کشورها علی‌رغم مواجهه پایدار با این پیامدها، مسیرهای دور شدن از انحرافات را پی نرفته‌اند (Davis et al, 2001). به‌ویژه طی دهه‌های اخیر که با برآمدن اشکال متفاوت تولید انعطاف‌پذیر، امکان تعادل‌بخشی سریع‌تر به رابطه بخش‌های اقتصادی و قیمت‌های نسبی میان کالاهای قابل‌مبادله و غیرقابل‌مبادله وجود دارد، همچنان بسیاری از کشورها از چنین دستاوردهایی بهره نبرده‌اند. به نظر

نمی‌رسد این مسئله را صرفاً در ارتباط با قیمت‌های نسبی بتوان پاسخ گفت. اما در نقد گفتمان نفرین منابع نیز شماری از تحقیقات، نفس وجود رابطه میان درآمدهای ناشی از منابع یا نوسانات این درآمدها با کاهش رشد ( Mikesell, 1997; Arezki & Van Der Ploeg, 2007; Haber & Menaldo, 2007) ناآرامی و جنگ داخلی (DiJohn, 2007; Smith, 1397) و تضعیف دموکراسی (Herb, 2005; Smith & Krauss, 2005; Haber & Menaldo, 2007; Oskarsson & Ottosen, 2009) را زیر سؤال برده‌اند. در بعضی از تحقیقات وجود این منابع حتی سبب‌ساز افزایش رشد، ثبات و تحکیم دموکراسی قلمداد شده‌اند (اسمیت، ۱۳۹۷؛- Gylfason, 2011; 2001b; Brunnschweiler, 2008; Oyinlola et al., 2015; Mohaddes & Pesaran, 2013).

در این زمینه تحلیل‌های دیگری با تغییر شاخص‌ها به نقد گفتمان نفرین منابع پرداخته‌اند. مثلاً میان فراوانی منابع با وابستگی به منابع تفاوت گذاشته و صرفاً دومی را عامل تضعیف رشد یا دموکراسی قلمداد نموده‌اند (Oskarsson & Ottosen, 2009; Ding & Field, 2004). دسته دیگری از تحلیل‌ها، مکانیزم‌های موجود در نظریه نفرین منابع را زیر سؤال برده و بر عواملی نظیر یادگیری در استفاده از منابع (Stijns, 2005) و سیاست‌های دولتی (Mikesell, 1997) به‌عنوان حلقه پیوند منابع با عواملی نظیر رشد اشاره نموده‌اند.

شایان ذکر است که بخش مهمی از این نقدها نیز در ذیل برنامه‌های پژوهشی نهادگرا تولید شده‌اند. چنانکه پیش‌تر اشاره کردیم، دسته‌ای از تحلیل‌های نهادی با پذیرش پیامدهای نفرین منابع صرفاً به بازخوانی مکانیزم‌ها پرداخته‌اند اما حتی دسته دیگری نیز که ضرورت یا کلیت روابط موجود در گفتمان‌هایی نظیر نفرین منابع، بیماری هلندی و دولت رانتیر را زیر سؤال برده‌اند از منظرهای معرفت‌شناختی یا روش‌شناختی قابل نقد هستند.

تحلیل‌های نهادی که از آن‌ها با عنوان تحلیل‌های فرمال یاد کردیم با اتکا بر نوعی الگوی استاندارد و ایستا عملاً توان تحلیل پویا و تاریخی را تضعیف کرده‌اند؛ اما حتی تحلیل‌های فرآیندی نیز عمدتاً با شیء‌واره نمودن فرآیندهای تاریخی پویا نقش زمان

تاریخی را به متغیری مستقل تقلیل داده‌اند و به شیوه خاص خود الگوی استاندارد و اروپامحور متکی بر شاخص‌های ایستا نظیر ظرفیت دولت و صیانت از حقوق مالکیت را بازتولید نموده‌اند. در حالی که تحلیل‌های نهادگرایانه فرمال، عملاً نقش زمان را به متغیری همچون سایر متغیرها فرو می‌کاهند، تحلیل‌های فرآیندی نیز آن را تنها در قالب زمان آغاز جریان‌ها (بزنگاه‌های کلیدی) به چارچوب خود وارد می‌کنند.

اغلب تحلیل‌های نهادی اسیر گونه‌ای از «متافیزیک نهادها» می‌شوند و با اتکا بر رابطه‌ای دوری، بی‌آنکه مسیرهای تشکیل و تحول نهادها و پیوند آن‌ها با متغیرهای اقتصادی را به درستی تحلیل کنند، مشکل دولت‌ها و اقتصادهای رانته را در نهادها و نهایتاً منابع تجدید ناپذیر جستجو می‌کنند بدون آنکه در نهایت حتی همین رابطه را به درستی تشریح کنند. این تحلیل‌ها به جای اتکا بر مدل‌های ارتباطی پویا از عوامل بسترمند و تاریخی به نوعی از کل‌گرایی دچار می‌شوند که در نهایت (به نحوی در ظاهر متناقض‌نما که در واقع پیامد منطقی چنین شکلی از تحلیل است) با تحلیل روابط بیرونی اجزاء مستقل پایان می‌یابد. در چنین تحلیل‌هایی نهادها عامل ضعف کارکردی دولت هستند و این ضعف در نهایت در نهادها ریشه دارد و منابع به مثابه گره‌گاه ارتباطی این دو عامل، نهادهای ناکارآمد را با سیاست‌گذاری و اجرای ضعیف پیوند می‌دهند.

اغلب این تحلیل‌ها (به‌ویژه آثار برآمده از نهادگرایی ثانویه در اقتصاد) در دل اشکالی از هستی‌شناسی ایده‌آلیستی و سوپراکتیو صورت می‌گیرند که در آن‌ها عواملی مانند محیط مادی و قدرت در سایه محاسبات مبتنی بر هزینه و فایده و انگیزه‌های نفع‌طلبانه افراد و گروه‌ها گم می‌شود. اغلب این تحلیل‌ها دولت را کنشگری واحد و یکپارچه در نظر می‌گیرند و حتی تحقیقاتی که بر تفاوت فرآیندهای دولت‌سازی در نقاط مختلف جهان تأکید می‌کنند، منطق این تفاوت را تا نهایت خود ادامه نمی‌دهند و در نهایت با اتکا بر شکلی از تحلیل استاندارد، فرآیند دولت‌سازی در بسیاری از نقاط جهان (مشخصاً در کشورهای غنی از منابع طبیعی) را همچون انحرافی از جریان اصلی صورت‌بندی می‌کنند. آنچه تا بدینجا گفته شد، مروری کلی بر گفتمان‌های اصلی در تحلیل شرایط سیاسی،

اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی کشورهای غنی از منابع طبیعی و تجدید ناپذیر و نقدهای اصلی این گفتمان‌ها از درون و بیرون بود. در مجموع تمامی گفتمان‌ها و برنامه‌های پژوهشی مرتبط با این کشورها طی دهه‌های اخیر دچار تحول شده‌اند و علی‌رغم انتقادات وارد بر آن‌ها، هر یک به ویژگی‌ها و مکانیزم‌هایی اشاره دارند که نمی‌توانند به تمامی نفی شده یا نادیده گرفته شوند. هر نوع مواجهه انتقادی با این گفتمان‌ها مستلزم تصدیق و نفی هم‌زمان است. این مقاله گامی اولیه برای شناخت و نقد گفتمان‌های مذکور است اما پیامد اصلی آن که بازسازی نظریات مربوطه است، موضوع مقالات دیگری خواهد بود؛ اما برای جمع‌بندی مباحث به‌منظور روشن‌تر نمودن خلأهای نظری در این گفتمان‌ها، در بخش پایانی این مقاله به نقدهایی خواهیم پرداخت که تمامی گفتمان‌های مربوطه را به اشکال مختلف در برمی‌گیرند. این نقدها، خلأهای گفتمانی را آشکار نموده و به ما کمک می‌کنند مضامین و مسائلی را که برای بازسازی نظری بدان‌ها نیازمندیم به شیوه بهتری تشخیص دهیم.

## ارزیابی

در مجموع می‌توان نقدهای ذیل را درباره بخش عمده تحقیقات مربوط به جامعه، سیاست و اقتصاد در کشورهای غنی از منابع معدنی صائب دانست:

در تحقیقات آماری مربوط به این کشورها که عمدتاً از طریق بررسی‌های پهن‌دامنه پیش می‌روند، شاخص‌ها و مقیاس‌های متفاوت از دل پیش‌فرض‌هایی برآمده‌اند که بعضاً بدون بررسی همه‌جانبه و دقیق مبنا قرار گرفته‌اند و هر یک از آن‌ها به نوبه خود بر جریان برآمدن نتایج تأثیر می‌گذارند. حتی قرار دادن یا ندادن عنوان کشورهای خاص در لیست اقتصادها و دولت‌های غنی از منابع، می‌تواند تحلیل را به سمت و سوهای متفاوتی هدایت کند. اینکه دقیقاً چه شاخصی مثلاً دولت را تحت‌تأثیر یا اقتصاد معدنی را از غیر آن‌ها جدا می‌کند پیش از آنکه تحلیل این دولت‌ها در دستور کار قرار گیرد باید مشخص شده باشد و این در حالی است که تمامی شاخص‌ها پیشاپیش با در نظر گرفتن اهداف تحلیلی بر پایه محاسبات تجربی و نظری در تحقیقات خاص تعیین شده‌اند. بدین ترتیب کشورهایایی با پیشینه و

تفاوت‌های فراوان صرفاً با در نظر گرفتن مجموعه محدودی از شاخص‌ها در کنار هم قرار می‌گیرند و به یک صورت تحلیل می‌شوند. طبیعی است که چنین تحلیلی پیشاپیش کلیاتی را بر این کشورها تحمیل می‌کند که در شاخص‌های اندازه‌گیری وضعیت آن‌ها نیز نمود می‌یابد.

مسئله تعیین متغیرها، شاخص‌ها و مقیاس‌ها صرفاً به تعیین کشورها محدود نمی‌شود. عوامل دیگری نظیر ارتباط منابع تجدید ناپذیر با دموکراسی به‌طور کامل متأثر از تعیین شاخص‌هایی است که پیش‌تر در مطالعات مختلف تعیین شده‌اند. مثلاً شاخص‌سازی دموکراسی بر پایه تعداد و شکل برگزاری انتخابات و یا بر پایه موازنه قوا و نظارت به‌طور کامل می‌تواند جهات و نتایج تحلیل را تغییر دهد. درخصوص ناآرامی‌های داخلی نیز هیچ‌یک از تحقیقات اصلی درباره کشورها غنی از منابع طبیعی، شاخص‌های یکسانی را به کار نبرده‌اند. دامنه تفاوت به حدی است که حتی در مواردی آسیب‌های اجتماعی در ردیف ناامنی و ناآرامی منبای تحلیل قرار می‌گیرند (De Soysa, 2015) همین امر درخصوص شاخص‌های کیفیت حکمرانی، ظرفیت دولت و ... نیز وجود دارد. گرچه این شاخص‌ها عمدتاً همچون اموری عینی، مطلق و قابل اندازه‌گیری دقیق بازنمایی می‌شوند اما هر یک برگرفته از مجموعه‌ای از مفروضات تاریخی و نظری هستند که استفاده از آن‌ها در بسترهای متفاوت را از بسیاری جهات گمراه‌کننده خواهد نمود. این مسئله تأثیر بسیاری بر انواع دسته‌بندی‌ها و نتایج تحلیل‌ها خواهد داشت؛ به‌طور مثال در نظر گرفتن طیف متنوعی از کشورها نظیر شیلی، آرژانتین، مالزی و ونزوئلا به‌عنوان دموکراسی‌های پایدار و یا اندونزی، مصر و نیجریه به‌عنوان کشورهای باثبات، جای تردید بسیاری در مورد نتایج تحقیقات مبتنی بر این دسته‌بندی‌ها باقی می‌گذارد (به‌عنوان مثال رجوع کنید به اسمیت، ۱۳۹۷ و Hachemaoui, 2012).

این مسئله حتی بر ارزیابی کشورهای غنی از منابع نیز تأثیرگذار است. به‌طور مثال در تحقیقات زیادی بوتسوانا به‌عنوان یک کشور معدنی دارای نهادهای قوی معرفی شده است که حتی مشکلات اساسی، ثبات آن را تهدید نمی‌کنند (Acemoglu et al., 2001) اما در

تحقیقات دیگری بوتسوانا بیش از هر چیز از عوارضی شبیه بیماری هلندی رنج می‌برد و با ضعف سیستم بهداشتی و آموزشی و کارآفرینی مواجه است و سیاست آن اگرچه از ثبات نسبی برخوردار است اما پایداری آن مورد تردید است (Pegg, 2010). همین مسئله در مورد دموکراسی، رشد، امنیت و ثبات در ونزوئلا، اندونزی، نیجریه و بسیاری از کشورهای دارای منابع تجدید ناپذیر نیز صادق است. پذیرش ثبات و امنیت برای مجموعه‌ای از کشورهای غنی از منابع، خودبه‌خود ارزیابی از آن‌ها را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد و تحقیقات مربوطه را به جهاتی که بعضاً با واقعیت همخوانی ندارند سمت‌وسو می‌بخشد.

در عین حال در موارد زیادی روابط همبستگی میان این متغیرها در قالب روابط علی‌بازنمایی می‌شود و این در حالی است که چنین حرکتی از همبستگی به علیت به هیچ‌عنوان نمی‌تواند بر اساس خود داده‌ها و شاخص‌ها صورت گیرد. مناسبات نظری نیز که بر روابط علی تکیه می‌کنند، عمدتاً علیت را در ساده‌ترین معنای کلمه و صرفاً در قالب روابط بیرونی پدیدارها با در نظر گرفتن زمان و توالی، مفهوم‌سازی می‌کنند. در چنین شرایطی کوچک‌ترین تغییری در داده‌های مورد استفاده قادر است حتی همبستگی‌های آماری را دچار تغییر کند.

نهایتاً در مواردی که اقتصادهای معدنی با سایر اقتصادها مقایسه می‌شوند گروه‌های کنترل چندان روشن نیستند. مشخص نیست که در زمینه شاخص‌های رشد، ثبات و... کدام دسته از کشورهای غنی از منابع با کدام مجموعه از کشورهایی که در این دسته نمی‌گنجند مقایسه می‌شوند. این مسئله اگرچه در زمینه مطالعات آماری برجسته‌تر است اما در مطالعات تطبیقی تاریخی نیز کاملاً مشهود است. در چنین مواردی کشورهایی با پیشینه‌های تاریخی کاملاً متمایز به انحای مختلف با اتکا بر مفاهیمی نظیر کیفیت حکمرانی، ظرفیت دولت، نوع رژیم و یا حقوق مالکیت مورد مقایسه قرار می‌گیرند تا در نهایت شیوه‌های شکل‌گیری نظام‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آن‌ها در پرتو این شاخص‌های کلی و استاندارد و به نفع ارائه تحلیل‌های محدود نادیده گرفته شود و یا به صورتی نادرست تحلیل گردد.

اما نکته کلیدی درباره بخش عمده‌ای از این تحقیقات آن است که فارغ از

روش‌شناسی، معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی گفتمان‌های آن‌ها، بسیاری از تحقیقات کمی و کیفی، تاریخی و مقطعی، مطالعات موردی یا تطبیقی، پهن دامنه یا محدود، عمدتاً بر تجربه کشورهای توسعه‌یافته (اغلب اروپای غربی) متکی هستند. در این آثار، پدیده‌های تاریخی به اموری هم‌زمان و ایستا بدل می‌شوند که «قوانین» خاص خود را دارند و اگر بر پایه الگوی «استاندارد» تحول نیابند، به عامل «انحراف» بدل می‌شوند. «تاریخ» در این تحقیقات نهایتاً به متغیری زمانی برای تمایز دو دسته از رویدادها و یا وضعیت‌ها بدل می‌شود و نه بستری برای شکل دادن به مختصات وضعیت. از همین روست که سیاست، اقتصاد و جامعه در این چارچوب‌ها همواره به‌مثابه یک خلأ بازنمایی می‌شوند و نه به‌مثابه پدیدارها یا رویدادهایی که باید دستگاه‌های تحلیلی خاص خود را بیافرینند.

به‌طور مشخص درباره سیاست، چنانکه گفتیم بخشی از این تحقیقات اساساً ساحت سیاست را نادیده می‌گیرند اما حتی تحقیقاتی که بر تحلیل سیاسی متکی هستند شاخص‌ها و مفاهیمی را به کار می‌گیرند که یا از دل تحقیقات تاریخی بیرون نیامده‌اند و یا حتی در بررسی‌های تاریخی، به شیوه‌ای ایستا و به نفع انطباق با الگوهای استاندارد طرح شده‌اند. دولت در اغلب این دستگاه‌های نظری به واسطه برخورداری از رانت از داشتن چارچوب‌های «استاندارد» تصمیم‌گیری محروم خواهد شد و ائتلاف‌ها و نهادسازی‌ها توسط آن تعیین‌کننده روند جاری امور هستند. اغلب این تحلیل‌ها دولت را کنشگری واحد در نظر می‌گیرند که مرزهای آن با جامعه و اقتصاد روشن است؛ از فضای جغرافیایی و جغرافیای سیاسی منتزع است و روابط آن با کلیت‌های منسجم و مجزا به نام جامعه و اقتصاد تنها از طریق توزیع رانت و حامی‌پروری و در مجموع ایجاد انحراف در اقتصاد برقرار می‌شود. این امر تعارضات درونی دولت‌های کشورهای مزبور و اهمیت این تعارضات در ایجاد مسیرهای متفاوت توسعه را نادیده می‌گیرد و اساساً دستگاه نظری پیچیده و دقیقی برای درک این مسیرها ایجاد نمی‌کند. در چنین شرایطی تمامی مسیرهای تحلیل نیز بر پایه هزینه‌ها و فواید دستیابی به رانت‌ها یا چشم‌پوشی از آن‌ها پیش می‌رود؛ بنابراین منشأ قدرت سیاسی نادیده گرفته می‌شود، عوامل مادی نظیر جغرافیا و قدرت



سخت حتی آنجا که به اهمیت آنها اشاره می‌شود هرگز مورد مذاقه قرار نمی‌گیرند، فرایندهای تاریخی و متمایز شکل‌گیری دولت به‌درستی تحلیل نمی‌شوند و دولت صرفاً در بستر محدود سیاسی- جغرافیایی یک نظم منقطع از سطوح جهانی و به‌ویژه منطقه‌ای بازنمایی می‌شود.

اقتصاد نیز صرفاً بر پایه مفهوم «کارایی» تحلیل می‌شود و کارایی، چارچوب، بستر و هدف عملکرد سیاسی و اقتصادی را شکل می‌دهد؛ بنابراین هرآنچه اقتصاد را از دستیابی به کارایی بازدارد باید مورد بررسی قرار گیرد و منشأ این بررسی نیز مقایسه اقتصادهای ناکارآمد معدنی با اقتصادهای کارای غیر معدنی خواهد بود. از همین روست که تمامی تحلیل‌های مربوط به رابطه اقتصاد و سیاست پیرامون انحرافات شکل می‌گیرند که دولت از طریق توزیع رانت‌ها در اقتصاد به وجود می‌آورد؛ بنابراین نه تنها اموری مانند سیاست، دولت و حکمرانی به شیوه‌ای سلبی (و نه ایجابی) مورد بررسی قرار می‌گیرند بلکه حتی اقتصاد نیز که اغلب در کانون تحلیل قرار دارد در مقام سلبیت آن و از حیث آنچه در ارتباط با الگوی استاندارد فاقد آن است تحلیل می‌شود.

در این وضعیت جامعه نیز کلیتی یکدست است که تمایزات موجود در آن از جستجو و دستیابی به رانت حاصل می‌شوند. دولت برخوردار از رانت با توزیع کالاهای عمومی و خودداری از دریافت مالیات جامعه را به شیوه انفعالی همسو می‌کند. بوروکراسی و تولید کالاهای عمومی، ابزارهای توزیع رانت هستند و این امر دولت و اقتصاد را ناکارآمد و جامعه را غیرمولد می‌کند. در این وضعیت دولت یک دست بر جامعه فاقد تمایز مسلط است و انواع روابط پیچیده میان گروه‌ها در ساحات مختلف سیاست، جامعه و فرهنگ به انواع بسیار ساده‌سازی شده و غیرواقعی از ارتباطات بیرونی کلیت‌های یک دست فروکاسته می‌شود. گویی که چنین کل‌های فاقد تمایزی در جهان‌هایی متفاوت و فاقد ارتباط رشد کرده‌اند و تنها مسیرهای ارتباطی آنها توزیع رانت از سوی دولت و پذیرش آن از سوی جامعه است. جامعه نقش چندانی در شکل‌گیری دولت و اقتصاد ندارد و بوروکراسی نیز تنها یکی از مسیرهای ممکن توزیع رانت است که خود به‌واسطه چنین

توزیعی ناکارآمد شده و به صورتی متقابل اقتصاد، دولت و جامعه را از رشد و توسعه باز می‌دارد؛ اما حتی مفهوم کلیدی رانت نیز در این تحقیقات در دل الگوی استاندارد برآمده از چارچوب‌هایی نظیر مکتب انتخاب عمومی صورت‌بندی می‌شود. رانت‌ها در نظریاتی که در این مقاله به آن‌ها اشاره شد، از ترکیب کالاهای معدنی با جایگاه انحصاری دولت و گروه‌های وابسته به وجود می‌آیند و تماماً دچار بدکارکرد هستند و جامعه و اقتصاد را از مسیرهای «استاندارد» کارآفرینی، تولید، رشد و تشکیل انواع سرمایه‌های فیزیکی و انسانی دور می‌کنند. بدین ترتیب ابعاد دیگر ماهیت رانت‌ها و اهمیت آن‌ها در شکل دادن به الگوهای ویژه دولت و اقتصاد یا جایگاه آن‌ها در ایجاد حدودی از نظم اجتماعی و پرهیز از خشونت نادیده گرفته می‌شود یا حداقل مبنای تحلیل قرار نمی‌گیرد. بسیاری از تحقیقات وجود و توزیع این رانت‌ها را صرفاً عامل برآمدن و گسترش خشونت می‌دانند. این در حالی است که بسیاری از نظریات جدیدتر رانت‌جویی نگاه فراخ‌تری به ماهیت و کاربرد رانت دارند.

### خلاصه مباحث و چشم‌اندازهای پیش رو

آنچه در این مقاله آمد، روایتی از مجموعه گسترده ادبیاتی بود که طی دهه‌های متمادی از قرن گذشته تاکنون حول اقتصاد، سیاست و جامعه در کشورهایی که سهم منابع طبیعی در تولید ملی و مالیه عمومی آن‌ها به نحو قابل توجه و معناداری بالاست شکل گرفته است. این روایت نیز همچون تمامی روایت‌ها شکلی گزینشی دارد و بر پایه اهداف تحقیقاتی مؤلف و با برجسته‌سازی بعضی از امور و کمرنگ‌سازی یا حتی نادیده گرفتن بعضی دیگر ایجاد شده است. طبعاً اشاره به تمامی آثار مربوط به این حوزه مطالعاتی یا برشمردن تمامی جوانب و موضوعات منعکس در این ادبیات ناممکن است. از سوی دیگر گفتمان‌های مربوط به این حوزه همچون تمامی گفتمان‌ها نامتجانس هستند و حتی تحقیقاتی که در ذیل گفتمان‌ها و برنامه‌های پژوهشی مشابه انجام شده‌اند، یکدست نیستند و گاه از تفاوت‌های معنی‌داری برخوردارند. از همین روی حتی نقد گفتمان‌های مربوطه نیز گزینشی بوده و قادر نیست تمامی مجموعه‌های نظری را پوشش دهد. بسیاری از مباحثی که با عنوان

خلأهای پژوهشی مطرح شده‌اند در بعضی از آثار موجود در برنامه‌های پژوهشی متفاوت مورد بررسی قرار گرفته‌اند اما در کلیت گفتمان‌ها سهم قابل توجهی به آن‌ها داده نشده است. با این حال این روایت در مسیر دستیابی به انواعی از روایت‌های جایگزین ایجاد شده است و از همین رو اشاره به بخش‌های مشخصی از ادبیات مربوطه و یا نادیده گرفتن سایر بخش‌ها نیز ضرورتاً باید در قالب طراحی چارچوب خاص برنامه پژوهشی صورت پذیرفته باشد. با ایجاد روایت مشخص و برجسته‌سازی خلأهای مطالعات پیشین (با در نظر گرفتن توضیحات قبلی) مسیرهای جایگزینی برای بازسازی انتقادی نظریات مربوط به کشورهای غنی از منابع طبیعی نمایان می‌شود. اشاره به بعضی از امکانات و تعیین بخشی به ابعادی از آن‌ها موضوع مقالات آتی خواهد بود.

**ORCID**

Mahdi Omidi  <http://orcid.org/0000-0003-2120-3424>

## References

- Abdil –Fadel, M. (1987). *The macro behaviour of oil rentier states in the Arab region*. In: Beblawi, Hazem and Giacomo Luciani (eds.) (1987/2015). *The rentier state*. London: Croom Helm.
- Acemoglu, Daron; Simon Johnson and James A. Robinson. (2001). *An African Success Story: Botswana*. Massachusetts Institute of Technology, Department of Economics Working Paper 01 -37.
- Acemoglu, Daron and James.A Robinson. (1393). *Why nations fail*. Persian Translation by Pooya Jabal Ameli, Tehran: Donya'ye Eghtesad.
- Arezki, Rabah and Frederick van der Ploeg. (2007). *Can the Natural Resource Curse Be Turned Into a Blessing? The Role of Trade Policies and Institutions*. International Monetary Fund. Working Paper WP/07/55.
- Arezki, Rabah and Kareem Ismail. (2010). *Boom-Bust Cycle, Asymmetrical Fiscal Response and the Dutch Disease*. IMF Working Paper. WP/10/94.
- Arin, K. Peren and Elias Braunfels. (2018). *The Resource Curse Revisited: A Bayesian Model Averaging Approach*. Energy Economics.
- Asmau, Yakubu Joy; Michael Samuel Agility and Abarshi Jemimah Amina. (2019). *Dutch Disease: Myth or Reality? An Analysis of the Ardl Model*. *International Journal of Business, Economics and Management*. Vol6 No3.
- Auty, R. M. (2001). *Resource Abundance and Economic Development*. New York: OXFORD UNIVERSITY PRESS.
- Auty, R. M. (1993). *Sustaining development in mineral economies: the resource curse thesis*. London and New York: Routledge
- Baland, Jean-Marie and Patrick Francois. (2000). *Rent-seeking and resource booms*. *Journal of Development Economics*. Vol 61.
- Barder, O. (2006). *A Policymakers' Guide to Dutch Disease*. The Center for Global Development. Working Paper Number 91.
- Barma, Naazneen H. (2014). *The Rentier State at Work: Comparative Experiences of the Resource Curse in East Asia and the Pacific*. Asia & the Pacific Policy Studies, vol. 1, no. 2.
- Basu, Suman; Jan Gottschalk, Werner Schule, Nikhil Vellodi, and Shu-Chun S. Yang. (2013). *The Macroeconomic Effects of Natural Resource Extraction: Applications to Papua New Guinea*. IMF Working Papers. WP/13/138.
- Beblawi, Hazem and Giacomo Luciani (eds.) (1987/2015). *The rentier state*. London: Croom Helm.
- Beblawi, Hazem. (1987). *The rentier state in the Arab world*. In Beblawi, Hazem and Giacomo Luciani (eds.) (1987/2015). *The rentier state*.

- London: Croom Helm.
- Bina, Cyrus. (1992). The Laws of Economic Rent and Property: Application to the Oil Industry. *The American Journal of Economics and Sociology*, Vol. 51, No. 2.
- Brautigam, D. (2008). *Taxation and state-building in developing countries*. In: Brautigam, Deborah; Odd-Helge Fjeldstad and Mick Moore(eds). Taxation and State-Building.
- Brautigam, D; Odd-Helge Fjeldstad and Mick Moore. (eds). *Taxation and State-Building in Developing Countries; Capacity and Consent*. CAMBRIDGE UNIVERSITY PRESS.
- Brunnschweiler, Christa.N. (2008). *Cursing the Blessings? Natural Resource Abundance*.
- Chatelus, M. (1987). *Policies for development: attitudes toward industry and services*. In Beblawi, Hazem and Giacomo Luciani (eds.)(1987/2015). *The rentier state*. London: Croom Helm.
- Chaudhry, K. A. (1997). *The price of wealth: economies and institutions in the Middle East*. Cornell University Press.
- Collier, Paul and Anke Hoeffler. (2009). *Testing the neocon agenda: Democracy in resource-rich societies*. *European Economic Review*: 53.
- Collier, Paul And Benedikt Goderis. (2007). Commodity Prices, Growth, and The Natural Resource Curse: *Reconciling a Conundrum*. *The Economic Journal*, 92.
- Collier, P., Hoeffler, A. (2002). On the incidence of civil war in Africa. *Journal of Conflict Resolution*, 46(1).
- Cunado, J., Fernando Pe´rez de Gracia. (2003). Do oil price shocks matter? Evidence for some European countries. *Energy Economics* 25
- Davis, Jeffrey; Rolando Ossowski James Daniel, and Steven Barnett. (2001). *Stabilization and Savings Funds for Nonrenewable Resources: Experience and Fiscal Policy Implications*. Washington DC: International Monetary Fund.
- De Soysa, I. (2015). *Oil and the 'new wars': another look at the resource curse using alternative data*. *Development Studies Research*, 2:1.
- Deacon, R. T., Ashwin Rode. (2015). *Rent seeking and the resource curse*. In Roger D. Congleton and Arye L. Hillman(eds). *Companion to the Political Economy of Rent Seeking*. Edward Elgar Publishing.
- DiJohn, J. (2007). Oil Abundance and Violent Political Conflict: A Critical Assessment. *Journal of Development Studies*, Vol. 43, No. 6,
- Ding, N., Barry C. Field. (2004). *Natural Resource Abundance and Economic Growth*. University of Massachusetts Amherst, Department of Resource Economics, Working Paper No. 2004-7.
- Erdogan, Seyfettin; Durmus, Çağrı Yıldırım and Ayfer Gedikli. (2020).

- Natural resource abundance, financial development and economic growth: An investigation on Next-11 countries.* Resource Policy, 65.
- Griffin, K. B. (1375). *Alternative Strategies for Economic Development*. Persian translation by Hussein Raqfar. Tehran: Ney.
- Gylfason, Thorvaldur. (2011): *Natural resource endowment: A mixed blessing?*, CESifo Working Paper, No. 3353, Center for Economic Studies and ifo Institute (CESifo), Munich.
- Gylfason, Thorvaldur. (2001a). *Lessons from the Dutch Disease: Causes, Treatment, and Cures*. For STATOIL-ECON conference volume. The Paradox of Plenty.
- Gylfason, Thorvaldur. (2001b). Nature, Power and Growth. *Scottish Journal of Political Economy*. Vol 48 No5.
- Haber, S. and V. Menaldo (2007). Do Natural Resources Fuel Authoritarianism? A Reappraisal of the Resource Curse. *American Political Science Review*, 105(1).
- Hachemaoui, M. (2012). Does rent really hinder democracy?; A critical review of the “rentier state” and “resource curse” theories. Michael O’Mahony. *française de science politique* 2012/2 (Vol. 62).
- Hemati, N. (1388). *A review of standpoints and issues of economic development*. Tehran: Soroush.
- Herb, Michael. (2005). No Representation without Taxation? Rents, Development, and Democracy. *Comparative Politics*, Vol. 37, No. 3
- Hunt, D. (1386). *Economic theories of development: An analysis of competing paradigms*. Persian translation by Reza Azad. Tehran: Ney.
- Huntington, S. (1397). *Political Order in Changing Societies*, Persian translation by Mohsen solasi, Tehran: Elm.
- Husain, Aasim M; Kamilya Tazhibayeva and Anna Ter-Martirosyan. (2008). *Fiscal Policy and Economic Cycles in Oil-Exporting Countries*. IMF Working Paper. Middle East and Central Asia Department.
- Karl, T. L. (1388). *The Paradox of Plenty: Oil Booms and Petro-states*. persian translation by Jafar KheirKhahan. Tehran: Ney.
- Katouzian, H. (1393). *Pahlavi Regime in Iran, in Juan Linz, and Hooshang Shahabi. Sultanistic Regimes*. Persian Translation by Manouchehr Sabouri. Tehran: Pardis-e-Danesh.
- Kojo, Naoko C. (2014). *Demystifying Dutch Disease*. World Bank Group. *Macroeconomics and Fiscal Management Global Practice Group*. Policy Research Working Paper 6981.
- Krueger, Anne O. (1974). The Political Economy of the Rent-Seeking Society. *The American Economic Review*, Vol. 64, No. 3.
- Linz, j., Hooshang, S. (1393). *Sultanistic Regimes*. Persian Translation by Manouchehr Sabouri. Tehran: Pardis-e-Danesh.
- Luciani, G. (1987). *Allocation vs production states: A theoretical framework*.

- In Beblawi*, Hazem and Giacomo Luciani (eds.)(1987/2015).The rentier state. London: Croom Helm.
- Mehlum, Halvor; Karl Moene and Ragnar Torvik. (2006). Institutions and the Resource Curse. *The Economic Journal*, 116.
- Mikesell, Raymond, F. (1997). Explaining the resource curse, with special reference to mineral exporting countries. *Resources Policy*. Vol. 23, No. 4.
- Mohaddes, K., & Pesaran, M. H. (2013). *One hundred years of oil income and the Iranian economy: A curse or a blessing?* (CESifo Working Paper: Empirical and Theoretical Methods, No. 4118.
- Mohapatra, Aswini K. (2008). Democratization in the Arab World: Relevance of the Turkish Model. *International Studies* 45, 4.
- Moore, M. (2004). Revenues, State Formation, and the Quality of Governance in Developing Countries, *International Political Science Review*, Vol 25, No. 3.
- Moore, M. (2008). *Between coercion and contract: competing narratives on taxation and governance*. In: Brautigam, Deborah; Odd-Helge Fjeldstad and Mick Moore(eds). *Taxation and State-Building in Developing Countries; Capacity and Consent*. Cambridge University Press.
- Oskarsson, S., Eric O. (2009). Does Oil Still Hinder Democracy?. *Journal of Development Studies*, Vol. 46, No. 6, 1067–1083.
- Oyinlola, Mutiu A; Oluwatosin A. Adeniyi and Ibrahim D. Raheem. (2015). Natural resource abundance, institutions and economic growth in Africa. *African J. Economic and Sustainable Development*, Vol. 4, No. 1.
- Pegg, S. (2010). *Is there a Dutch disease in Botswana?*. *Resources Policy* 35.
- Peters, B. (1998). *Institutional Theory in Political Science: The New Institutionalism*. London and New York: Pinter
- Robinson, J.A., Torvik, R., Verdier, T. (2006). Political foundations of the resource curse. *Journal of Development Economics* 7.
- Ross, M. L. (2004). What do we know about natural resources and civil war?" *Journal of Peace Research*, 41(3).
- Ross, Michael L. (1999). The political economy of the resource curse. *World Politics* 51.
- Ross, Michael L. (2001). Does Oil Hinder Democracy? *World Politics*, Volume 53, Issue 03.
- Rutledge, Emilie. (2018). *Oil rent, the Rentier State/Resource Curse Narrative and the GCC Countries*. Article in OPEC Energy Review. Published by John Wiley & Sons Ltd.
- Sachs, Jeffrey. D and Andrew M. Warner. (1995). *Natural resource*

- abundance and economic growth*. National Bureau of Economic Research. Working Paper 5398.
- Sachs, Jeffrey. D and Andrew M. Warner. (1997). Sources of Slow Growth in African Economies. *Journal of African Economies, Volume 6, NUMBER 3*.
- Sala-i-Martin, Xavier and Arvind Subramanian. (2012). Addressing the Natural Resource Curse: An Illustration from Nigeria. *Journal of African Economies, Vol. 22, number 4*.
- Shafer, Michael. (1994). *Winners and Losers; How SECTORS SHAPE THE DEVELOPMENTAL PROSPECTS OF STATES*. Ithaca and London: CORNELL UNIVERSITY PRESS.
- Smith, Benjamin Baker. (1397). *Hard times in the lands of plenty: oil politics in Iran and Indonesia*. Persian translation by Ali Tayebi, Tehran: Shiraze.
- Smith, B. and J.Kraus. (2005). *Democracy despite oil: transition and consolidation in Latin America and Africa*. Manuscript, Department of Political Science, University of Florida.
- Stijns, Jean-Philippe C. (2005). *Natural resource abundance and economic growth revisited*. Resources Policy 30.
- Torvik, Ragnar. (2001). Learning by doing and the Dutch disease. *European Economic Review 45*.
- Torvik, Ragnar. (2002). Natural resources, rent seeking and welfare. *Journal of Development Economics*. Vol. 67.
- van der Ploeg, Frederick. (2011). Natural Resources: Curse or Blessing?. *Journal of Economic Literature*.
- Wijnbergen, Sweder van. (1984). The `Dutch Disease': A Disease After All? *The Economic Journal*, Vol. 94, No. 373.
- Wijnbergen, Sweder van. (1984). The `Dutch Disease': A Disease After All? *The Economic Journal*, Vol. 94, No. 373.

استناد به این مقاله: امیدی، مهدی. (۱۴۰۰). بررسی و نقد نظریات پیرامون کشورهای غنی از منابع طبیعی، فصلنامه علوم اجتماعی، ۲۸(۹۴)، ۸۹-۱۲۰.

DOI: 10.22054/QJSS.2022.66795.2500



Social sciences is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License...